

تأدیب زوجه ناشزه در مذهب امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت

صغری محمدی^۱، سید علی سید موسوی^۲

چکیده

دستورات دین اسلام قابلیت اعمال در تمام زمان‌ها و مکان‌ها را دارد. نوشتار حاضر به دنبال پاسخ دادن به اعتراض برخی به حکم خداوند در تنبیه بدنی زنان ناشزه در آیه ۳۴ سوره نساء است. نخست احتمالاتی را که برخی نویسندگان در معنای ضرب مطرح کرده‌اند، ذکر می‌کند، سپس با مراجعه به متون فقهی مذهب امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت در مورد این آیه نظرات موجود را بررسی می‌کند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در محدوده فقه و با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای گردآوری شده است. دو حکم جواز مجازات بدنی در اسلام و قوامیت مردان بر زنان در محیط خانواده که در صدر آیه به آن تصریح شده است، دو پیش فرض پذیرفته شده حکم تنبیه زن ناشزه است. با توجه به این دو مبنا و هدفمند بودن فرمان خداوند به تنبیه بدنی زن ناشزه در مرحله آخر که منوط به حصول نتیجه یعنی، اصلاح زن است باید به شروط و ضوابطی که فقهای امامیه و اهل سنت برای این حکم ذکر کرده‌اند، توجه شود. بنابراین، این نتیجه به دست می‌آید که ضرب زوجه ناشزه به صورت شرعی جایز است.

واژگان کلیدی: تأدیب، ناشزه، فقه امامیه، مذاهب اربعه.

^۱. دانش‌پژوه دکتری فقه اسلامی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: mohammadi.soqra97@gmail.com

^۲. استادیار گروه حقوق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: sas.mousavi110@gmail.com

۱. مقدمه

مسئله ضرب و تادیب زوجه نافرمان و ناسازگار (ناشزه) یکی از مباحث حساس و بحث‌برانگیزی است که طرح آن در آثار ریاست شوهر با ابهام و تردیدهای جدی مواجه است. در ذیل آیه ۳۴ سوره نساء به این موضوع اشاره شده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا». خداوند متعال در این آیه بعد از بیان قوامیت مردان بر زنان می‌فرماید: «زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب همسر اسرار و حقوق او را درمقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و اما آن دسته از زنانی که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید [اگر اثرگذار نبود] در بستر از آنها دوری کنید [و اگر هیچ راهی به جز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود] آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجویید و بدانید خداوند بلندمرتبه و بزرگ است».

این مطلب در فقه امامیه و اهل سنت از مسلمات است؛ زیرا افزون بر آیه یاد شده برخی از روایات نیز آن را تأیید کرده و سبب شده است که در فرهنگ اسلام تاحدودی این باور به وجود آید که هنگام سرپیچی و نافرمانی زن در برابر شوهر بعد از آنکه نصیحت و کناره‌جویی از او سود نداشت شوهر حق تادیب و ضرب او را دارد. برخی علما و اندیشمندان به دنبال بیان قوامیت و ریاست شوهر برای او حق یا ولایت تادیب همسرش را منظور کرده‌اند. برخی از فقهای اهل سنت همچنان دایره حق تادیب شوهر را گسترش داده و به او در ترک تکالیف و واجبات الهی ازسوی زن حق داده‌اند تا به تادیب او مبادرت کنند. با این وجود بررسی منابع روایی نشان می‌دهد که حدیث معتبری بر وجود ولایت تادیب برای شوهر در قالب قوام زن و رئیس خانواده و توسعه آن نسبت به هر نوع نافرمانی ازسوی زن وجود ندارد و جالب اینکه روایاتی نیز به دست می‌آید که حتی وجود چنین حقی را با تردید مواجه می‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: «من در شگفتم از کسی که زن خود را می‌زند و او خود برای کتک خوردن از زنش سزاوارتر است. زنانتان را با چوب نزنید که قصاص می‌شوید، بلکه آنان را با گرسنگی و برهنگی (ترک انفاق) ادب کنید تا در دنیا و آخرت راحت باشید»



(مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۹/۱۰۰). اگر به موجب آیه شریفه، تنبیه زن آخرین راه حل اصلاح زن ناشزه باشد نیازمند بررسی و مطالعه مراحل اصلاح ناشزه، شرایط جواز ضرب و حدود ضرب است که در ادامه بررسی می شود.

۲. احتمالات درباره کلمه ضرب

۱-۲. ترک زوجه و کناره گیری از خانه

برخی نویسندگان معتقد هستند که مقصود از ضرب در آیه، ترک خانه زناشویی و جدایی از زوجه است تا متوجه مخاطرات رفتار خود و احتمال طلاق و متارکه دائمی شود. دلیل ایشان در ترجیح این معنا دور بودن ضرب به معنای تنبیه بدنی از روح کرامت انسانی زن و طبیعت مودت آمیز زناشویی و مانند آن است. (عبدالحمید، بی تا، ص ۳۶)

۲-۲. تلطیف، نوازش و مهربانی

برخی با ذکر معانی متعدد ضرب در استعمالات قرآنی مانند ضرب فی الارض، ضرب خمار و... معتقد هستند که این لفظ بدون وجود قرینه معینه در هیچ یک از معانی فوق ظهور ندارد و در آیه هم قرینه ای بر اراده تنبیه بدنی نیست. در نهایت نیز با ذکر احتمال قرائت کلمه از باب افعال (اضربوهن) گفته اند: «مقصود زدن نیست، بلکه مقصود نوازش کردن است» (مهریزی، ۱۳۸۴).

۲-۳. تعزیر

برخی از نویسندگان معتقد هستند که مخاطب آیه، حکام شرع هستند و مراد از عبارت ضرب نیز تعزیر است که به سبب ارتکاب عمل حرام نشوز از سوی زوجه توسط حاکم بر وی جاری می شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵)

۲-۴. احتمال نسخ حکم

برخی از قرآن پژوهان معتقدند: «قرآن کریم در مسیر ریشه کنی تدریجی آداب زشت جاهلیت نوعی همراهی ملایم را با این آداب تجویز کرده است. از این رو تجویز زدن زنان نوعی عقب نشینی تاکتیکی

با جامعه کوتاه‌نظر عصر نزول بوده که امروزه دیگر موردی برای پافشاری بر آن وجود ندارد و درواقع آیه نسخ شده است». (معرفت، بی‌تا، ص ۴۵)

۳. تقسیم‌بندی زنان در آیه ۳۴ سوره نساء

۳-۱. صالحات

زنانی که در این آیه به صالحات توصیف شده‌اند، زنانی هستند که حالت سکون، آرامش، اطاعت از شوهر و انجام حقوق زوجیت را دارند. این دسته از زنان به‌نظر شوهر در امور منزل و خانواده توجه دارند، اسرار زندگی زناشویی را حفظ می‌کنند و نیازی به تأدیب ندارند؛ زیرا حقوق زوج را تمام و کمال به‌جا آورده‌اند و شوهر نیز نسبت به چنین زنی حق تأدیب و تنبیه ندارد. (یوسفیان، ۱۳۹۸)

۳-۲. غیرصالحات

زنانی که آیه آنها را «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» تعبیر می‌کند و آنها زنانی هستند که به‌دنبال عدم رعایت حقوق زوجیت، سرکش و نافرمان هستند و اینان به نظرات و دستورات شوهر توجهی نداشته و ریاست او بر خانواده را نمی‌پذیرند. بنابراین، مطیع شوهر نبوده و نیاز به اصلاح و تأدیب دارند. (ابوالعینین بدران، بی‌تا، ص ۲۷۵)

۴. مراحل اصلاح زوجه ناشزه

۴-۱. موعظه حسنه: «فَعِظُوهُنَّ»

در این مرحله شوهر تذکرات لازم برای حسن معاشرت و انجام وظایف زوجیت را با پند و اندرز دلسوزانه برای زن بیان می‌کند. (پروین و حسینی، ۱۳۹۲، ص ۸۴) احترام به کرامت انسانی زن ناشزه که البته شریک زندگی و مورد علاقه زوج است، اقتضا می‌کند که مرد در اولین قدم با او صحبت کرده و جایگاه شوهر و حقوق او را تبیین کند، عواقب وخیم نشوز و ترک طاعت را به زن متذکر شود و به‌این‌صورت عصبانیت، احساسات منفی و ناخشنودی از برخی امور زندگی و دیگر عوامل احتمالی رفتار زن را از بین ببرد یا کاهش دهد و او را به حالت طبیعی و مطلوب بازگرداند.

(رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۸)



۴-۲. ترک بستر: «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»

پس از آنکه روش کلامی مؤثر نبود شوهر می تواند سراغ احساس شکننده زن برود و با کنار گذاشتن یکی از حقوق او یعنی، انس و توجه شبانه او را متنبه و وادار به ترک ظلم و انجام وظایف همسری کند، البته اگر مرد احتمال فایده داشتن چنین کاری را بدهد و اصلاح رفتار زوجه غیرقابل وصول نباشد. صاحب جواهر در این باره می فرماید: «هرگاه امارات نشوز مثل درهم کردن چهره، ممانعت از استمتاع یا تغییر ادب در زن ظاهر شد شوهر می تواند بعد از آنکه نصیحت زن فایده ای نداشت در بستر از او دوری کند» (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۱/۳۱)

۵. اختلاف نظر فقهای امامیه در معنای هجر در مضجع و خوابگاه

- برخی به استناد حرف «فی» در آیه، آن را به معنای روی برگرداندن از زن در بستر می دانند. (اسدی حلی، بی تا، ۹۶/۳)

- برخی دیگر آن را به جدا کردن بستر مرد از زن و در بستر دیگر خوابیدن معنا کرده اند. شیخ طوسی و ابن ادریس این معنا را پذیرفته اند. (البحرانی، ۱۴۰۵، ۶۱۸/۲۴)

- برخی هردو معنا یعنی، روی برگرداندن از زن در بستر و جدا کردن بستر مرد از زن را مصداق آیه می دانند. صاحب جواهر می گوید: «هر دو مراد است و باید در عمل به آنها مراتب را رعایت کند؛ یعنی اگر مرتبه پایین تر مؤثر است اقدام به مرتبه بالاتر نکند».

- علی بن ابراهیم، هجر را به سب و دشنام دادن که یکی از معانی لغوی آن است، معنا می کند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۶/۳۱)

- شهید ثانی بعد از نقل بعضی از اقوال در این باره می گوید: «برای فهم معنای هجران باید به عرف رجوع کرد و مقصود رفتاری است که زن آن را هجران تلقی می کند». (عاملی، ۱۴۱۳، ۳۵۶/۸)

- برخی نیز هجر را کنایه از ترک جماع دانسته اند، البته باید توجه داشت که لازمه سه قول اول نیز ترک جماع است. (البحرانی، ۱۴۰۵، ۶۱۸/۲۴) برخی از فقها مانند شیخ مفید و صاحب ریاض نیز

تخییر زوج بین دو مورد اول را پذیرفته‌اند؛ زیرا هردو مصداق عرفی هجر هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۶/۳۱)

- برخی دیگر شروع از مورد خفیف‌تر یعنی، پشت کردن در فراش و در صورت عدم مفید بودن آن، جدا کردن محل خواب را ذکر کرده‌اند و ترتب در مراحل هجر را محتمل دانسته‌اند. (عاملی، ۳۵۶/۸، ۱۴۱۳)

- برخی از نویسندگان، هجر در مضجع را کنایه از ترک رابطه احساسی و سلب حق استیناس و خلوت عاشقانه و عاطفی زوجه معنا کرده‌اند و گفته‌اند براساس اطلاق، هجر ممکن است برحسب تشخیص زوج، هریک از مصادیق سه‌گانه روی برگرداندن، جدا کردن محل خواب و ترک جماع را داشته باشد و دلیلی بر تعیین یکی از آنها یا رابطه طولی میان آنها نیست. (رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۴۹۰)

فقه‌های مذاهب اربعه اهل سنت نیز در کیفیت هجر اختلاف نظر دارند.

۶. احتمال فقه‌های حنفی برای هجر

- برخی منظور از هجر را ترک مضاجعت (هم‌خوابگی) با زوجه می‌دانند.

- برخی هجر را به معنای ترک سخن‌گفتن در حال مضاجعت (هم‌خوابگی) مرد با زن می‌دانند نه ترک جماع با زن؛ زیرا جماع و مضاجعت (هم‌خوابگی) حق مشترک زن و شوهر است و همان‌گونه که در ترک این دو برای زن ضرر وجود دارد برای مرد هم ضرر وجود دارد. بنابراین، مرد زن را به چیزی که برای خودش ضرر دارد و حقش را باطل می‌کند، تأدیب نمی‌کند.

- برخی دیگر گفته‌اند منظور از هجر، جدایی از زن در مضجع (خوابگاه) است.

- برخی منظور از هجر را ترک مضاجعت و جماع با زن هنگام غلبه شهوت زن و نیاز زن به مرد دانسته‌اند نه هنگام نیاز مرد به زن و معتقدند هجر برای تأدیب زن است، پس شایسته است که مرد زن را تأدیب کند نه اینکه خودش را با امتناع از مضاجعت در هنگام نیازش تأدیب کند.

(الکاسانی الحنفی، ۱۴۳۲، ۴۹۴/۲)



فقه‌های مالکی معتقدند: «هجر به معنای ترک خوابگاه است؛ یعنی شوهر در خوابگاه از زن دوری کند و در بستر با زن ن خوابد. نهایت مدت هجر از نظر فقه‌های مالکی یک ماه است». (الدسوقی المالکی، بی تا، ۲/۲۷۹) فقه‌های شافعی در معنای هجر گفته‌اند: «مراد از هجر این است که از بستر زن دوری کند و با وی مضاجعت نکند». برخی مراد از هجر را ترک وطی می‌دانند. برخی هم مراد از هجر را خودداری از سخن‌گفتن دانسته و حداکثر مدت آن را سه روز می‌دانند (شریبینی، ۱۴۱۵، ۳/۲۵۹). فقه‌های حنبله هجر را به معنای دوری در خوابگاه دانسته‌اند (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۴۰/۲۹۸).

۷. ضرب: «وَ اضْرِبُوْهُنَّ»

سومین راه اصلاح نشوز زوجه بر اساس آیه شریفه، ضرب است. استفاده از این راه در صورتی مجاز است که برخورد عقلانی و گفت‌وگو و نیز برخورد عاطفی و احساسی با زوجه مؤثر نباشد و او همچنان بر استمرار ظلم و تزییع حقوق شوهر اصرار بورزد و با کج‌خلقی و بدرفتاری خود، آرامش و آسایش خانواده را برهم زند.

۷-۱. شرایط جواز ضرب ناشزه

فقه‌های مذهب امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت برای جواز ضرب زن ناشزه شرایط زیر را لازم می‌دانند:

- دو مرحله قبل (موعظه و هجر) تأثیر نداشته باشد. فقه‌های امامیه و حنفی متذکر شده‌اند که مراحل سه‌گانه ذکر شده در آیه، مصداق مراحل امر به معروف و نهی از منکر است و مانند آنها تدریجی و وابسته به احتمال تأثیر است؛ یعنی اگر بتوان با عمل به مرحله پایین‌تر به هدف رسید نباید به مرحله بالاتر اقدام کرد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱/۲۰۲؛ الکاسانی الحنفی، ۱۴۳۲، ۲/۴۹۴)
- احتمال تأثیر آن وجود داشته باشد و متصف به صفت بازدارندگی باشد، اما اگر موجب اصلاح زن نشود یا پیامدهای ناگوار روحی-روانی ایجاد کند که آسیب آن بیش از گذشته زن باشد چنین زنی جایز نیست و مرد باید از راه‌های تأثیرگذار دیگری استفاده کند. (امامی، ۱۳۸۸، ص ۹۲)

- زدن به قصد اصلاح و تأدیب باشد نه به قصد انتقام و تشفی خاطر. (موسوی خمینی، بی تا، ۳۰۵/۲؛ وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۳۰۱/۴۰) بنابراین، زدن نه فقط در مواردی که موجب اصلاح زن نشود، جایز نیست، بلکه در مواردی که موجب اصلاح شود نیز اگر به قصد انتقام و تشفی باشد، حرام است؛ زیرا زدن بدون قصد موجب آزار زن می شود و مصداق «ایذاء مؤمن» است و ایذاء مؤمن حرام است (عاملی، ۱۴۱۳، ۴۱۷/۷).

- زدن باید ملایم باشد و با چوب مسواک و غیر آن صورت گیرد.

فقه‌های مذاهب امامیه و اربعه به استناد روایت نبوی در متون روایی شیعه و اهل سنت کتک زدن در آیه را به کتک زدن غیرمبرح (غیرشدید) معنا کرده‌اند. فقه‌های اهل سنت معتقد هستند زدن باید غیرمدم (بدون خون آمدن)، غیرمبرح (غیرشدید)، غیرشاین (بدون ایجاد عیب و نقص) و غیرمخوف (بدون ایجاد ترس) باشد. (وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۲۹۸/۴۰؛ الکاسانی، ۱۴۳۲، ۴۹۴/۲). زدن غیرمدم و غیرمبرح و... زدنی است که استخوان نشکند و موجب جراحت و مانند آن نشود؛ زیرا مقصود از زدن اصلاح است نه چیز دیگر (وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۲۹۸/۴۰). برخی از فقها نشوز را در برابر تمکین عام و اطاعت مطلق از شوهر مطرح کرده‌اند و نشوز زن را به معنای بی‌اعتنایی به خواسته‌ها و امیال جنسی شوهر نمی‌دانند. آنها نشوز را نافرمانی زن نسبت به تمام اموری که از نظر شرعی بر زوجه در مقابل زوج واجب است، می‌دانند. در اصطلاح بسیاری از فقه‌های امامیه، نشوز به معنی ترک حق استمتاع شوهر و مبادرت ورزیدن به امور منافی آن است. امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: «نشوز یا نافرمانی زن در امور مربوط به کام‌جویی شوهر تحقق می‌یابد و با ترک کارهایی که بر زن واجب نیست نشوز صدق نمی‌کند» (موسوی خمینی، بی تا، ۳۰۵/۲). بنابراین، هر نوع مخالفت یا ناهنجاری از جانب زن را نمی‌توان مصداق نشوز و نافرمانی زن دانست و حکم آیه را بر آن تسری داد. فقه‌های حنفی خروج زن از منزل را به معنای نشوز می‌دانند و قائل به جواز ضرب زوجه در چهار مورد شده‌اند:

- ترک کردن زینت شرعی در صورتی که قادر بر زینت باشد؛

- عدم اجابت شوهر در فراش درحالی که زن از حیض و نفاس طاهر است و روزه واجب نباشد؛
- خروج زن از منزل بدون اذن شوهر و بدون حق بعد از ایفای مهر معجل؛
- ترک غسل جنابت (دمشقی حنفی، ۱۴۱۲، ۷۷/۴).

بسیاری از فقهای حنفی زدن زن در صورت ترک نماز را جایز می‌دانند، اما برخی از آنها جایز نمی‌دانند و معتقدند منفعت نماز به زن برمی‌گردد نه به شوهر. (المصری الحنفی، بی‌تا، ۵۳/۵)

۲-۷. حدود ضرب زوجه ناشزه

۲-۷-۱. شروع از مرحله سبک

باتوجه به وجود مراتب مختلف در زدن و باتوجه به اینکه علت جواز ضرب، اصلاح و تأدیب است نه کیفر و عقوبت، مرد باید از مراحل اولیه و سبک شروع کند و ابتدا نمی‌تواند سراغ مرحله انتهایی برود و در صورت حصول غرض نمی‌تواند مرحله بعدی را انجام دهد. (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۰۵/۲)

۲-۲-۷. ممنوعیت ضرب شدید

ضرب باید غیرمبرح (شدید) باشد. بنابراین، همه مراحل زدن برای شوهر جایز نیست و او حق زدن شدید زوجه را ندارد. در میان فقهای امامیه در مورد ضرب زن ناشزه دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد. برخی گفته‌اند: «ضرب موجب خون آمدن و ایجاد عیبی در بدن نشود (حلی، ۱۴۱۰، ۷۲۸/۲) یا اثری در بدن ایجاد نکند» (حلبی، ۱۴۱۷، ۳۵۲). برخی گفته‌اند: «نباید به صورت و قسمت‌هایی از بدن که ممکن است موجب آسیب زیاد شود، بزند و نیز نباید پیوسته به یک موضع از بدن بزند» (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۱۹/۷). «زدن نباید موجب خون آمدن، کبودی یا سرخی پوست شود» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۰۵/۲). صاحب حدائق می‌گوید: «زدن زن همچون زدن کودکان باید به گونه‌ای باشد که موجب درد در زن شود، ولی ضرری به بدن او نرساند» (البحرانی، ۱۴۰۵، ۶۱۸/۲۴). صاحب جواهر معتقد است: «زدن با چوب مسواک اولین مرتبه زدن است و اگر این مرتبه اثر نکرد به مراتب بالاتر باید عمل کند. مقصود روایت نیز از امر به زدن با چوب مسواک بیان اولین مرتبه زدن است نه انحصار زدن به آن» (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۵/۳۱).

ابن ادريس می‌گوید: «زدن با چوب مسواک مستحب است» (حلی، ۱۴۱۰، ۷/۲۲۹). مقصود از ضرب، اصلاح رفتار و تأدیب زوجه است نه کیفر و عقوبت و اضرار به او.

اول) ممنوعیت ضرب شدید از نظر فقهای اهل سنت

فقهای مالکی می‌گویند: «در صورتی که گمان افاده ضرب از طرف شوهر وجود داشته باشد ضرب جایز است وگرنه ضرب زوجه ناشزه جایز نیست. همچنین زدن بر صورت و جاهایی که امکان هلاک زن وجود دارد، جایز نیست». (شریعی، ۱۴۱۵، ۳/۲۶۰) فقهای شافعی می‌گویند: «در صورت تحقق نشوز از سوی زن، شوهر بر صورت و قسمت‌هایی از بدن که بیم هلاک شدن زن وجود دارد، نزند» (وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۴۰/۲۹۹). فقهای حنبلی مانند شافعی معتقدند: «شوهر بر صورت، شکم، مواضع ترسناک که خوف قتل زن وجود دارد نزند» (وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۴۰/۲۹۹). برخی از فقهای مالکی، شافعی و حنبلی نیز گفته‌اند: «با چوب مسواک و مانند آن مثل منديل ملفوف یا با دست بزند نه با شلاق و عصا یا چوب» (وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۴۰/۲۹۹). اگر زوج شدت عمل به خرج دهد و وارد مرحله ممنوعه شود مرتکب حرام شده است و اگر ضرب باعث تلف یا هلاک شدن زن شود در مورد ضامن بودن یا عدم ضمان شوهر در فقه امامیه و اهل سنت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

- قول اول: بیشتر فقها تصریح کرده‌اند: «اگر زدن باعث تلفی در زن شود مرد ضامن است؛ زیرا چنین زدنی اتلاف (عاملی، ۱۴۱۳، ۸/۳۶۱) و افساد است نه اصلاح. برخلاف زدن طفل که در این صورت ضمانی نیست؛ زیرا هدف در زدن طفل، اصلاح و منفعتی است که به طفل بازمی‌گردد و والدین قصد خیر رساندن به طفل را دارند و نیکوکار هستند: «ما علی المحسنین من سبیل؛ بر نیکوکاران ایرادی نیست» (ر.ک.، توبه: ۹۱)، اما در زدن زن منفعتی است که به شوهر بازمی‌گردد. اولی است که شوهر از نشوز زوجه گذشت کرده و تأدیب را ترک کند (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۷/۵۱۷).



- قول دوم: برخی از فقها رأی عدم ضمان را برگزیده‌اند. (البحرانی، ۱۴۰۵، ۶۱۹/۲۴)
- قول سوم: برخی دیگر معتقدند اگر زدن به‌گونه‌ای باشد که موجب تلف می‌شود، پس مرد ضامن است، ولی اگر این‌گونه نباشد و به‌طور اتفاقی موجب تلف شود، ضامن نیست. (البحرانی، ۱۴۰۵، ۶۱۹/۲۴)

در فقه مذاهب اهل سنت نیز از نظر فقهای حنفی، مالکی و شافعی (غرم) خسارت و ضمان لازم است؛ زیرا چنین زدن اتلاف است نه اصلاح و شوهر ضامن نفس، عضو یا منفعتی است که با ضرب تلف شده است؛ زیرا ضرب، تأدیب مشروط به سلامت است. (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۳۳، ۳۰۱/۴۰) فقهای حنبلی گفته‌اند: «اگر زن در اثر ضرب مشروع شوهر برای نشوز تلف شود شوهر ضامن نیست؛ زیرا شوهر در ضرب زن ناشزه به صورت شرعی، مأذون است» (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۳۳، ۳۰۱/۴۰).

۸. مراد از خوف

یکی از مباحث مهم در بحث تأدیب این است که ترس از نشوز و نافرمانی، مجوز موعظه، دوری کردن در خوابگاه و کتک‌زدن است. درحالی‌که دوری کردن در خوابگاه و به‌ویژه کتک‌زدن، عقوبت و تنبیهی هستند که فقط با وقوع جرم قابل توجیه هستند و ترس از وقوع جرم بدون علم به تحقق آن نمی‌تواند توجیه‌کننده تنبیه و عقوبت باشد. فقها و مفسران از دیرباز در پی یافتن پاسخ برای این اشکال برآمده‌اند و آرای متفاوتی در این زمینه دارند. فقهای امامیه نیز در این باره اختلاف نظر دارند:

- برخی اشکال را وارد ندانسته و با استناد به ظاهر آیه بيم از نشوز را برای حکم به هجر و ضرب کافی می‌دانند. (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۲۴۸/۲۲)

- برخی از مفسران و فقها کلمه: «تخافون» را در این آیه به معنای: «تعلمون» می‌دانند. (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۵۳۶) این قول به ابن جنید نسبت داده شده است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۴۲۶/۱). آنها برای تأیید ادعای خود آیاتی آورده‌اند که کلمه خوف در آنها به معنای علم است: «فمن خاف من موص جنفا او اثما فاصلح بینهم فلا اثم علیه ان الله غفور رحيم» (بقره: ۱۸۲).

- برخی در معنای واژه تخافون تغییری نمی دهند و آن را فقط به اعتبار موعظه می دانند و قبل از هجر و ضرب واژه دیگری در تقدیر گرفته اند. شیخ طوسی تقدیر را این گونه می داند: «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن فان فعلم النشوزفاهجروهن و اضربوهن» (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۳۷/۴).

- برخی نیز پیش از فعل «واهجروهن» کلماتی را در تقدیر گرفته اند که دلالت بر اصرار و تکرار نشوز دارد. (اسدی حلی، بی تا، ۴۲/۲)

- فقهای حنفی گفته اند: «خوف به معنای ظن و گمان است». (جصاص حنفی، ۱۴۱۵، ۳۳۷/۲)

- فقهای شافعی نیز مراد از خوف را علم دانسته اند. (شرینی، ۱۴۱۵، ۲۶۰/۳)

۹. ترتیب، تخییر یا جمع مراحل سه گانه در تأدیب زوجه ناشزه

علاوه بر اشکال مطرح شده میان فقها این پرسش مطرح است که آیا امور سه گانه موعظه، هجر و ضرب به گونه تخییر است یا به صورت جمع و یا ترتیب. به عبارت دیگر آیا وقتی خوف از نشوز یا خود نشوز محقق شد شوهر مخیر است که یکی از سه فرمان به موعظه، هجر و ضرب را انتخاب کند (تخییر) و یا می تواند به هر سه با هم عمل کند (جمع) و یا باید نخست به فرمان اول، سپس به فرمان دوم و در نهایت به فرمان سوم عمل کند (ترتیب). در میان فقهای امامیه در پاسخ به این سؤال اختلاف نظر وجود دارد:

- برخی مانند ابن جنید حرف «واو» را به معنای نخستین آن یعنی، جمع دانسته و خوف را هم به معنای علم می دانند. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۴۲۶/۱) در نتیجه معنای آیه چنین خواهد بود: «هرگاه زن نشوز کند مرد می تواند او را موعظه کند یا در بستر از او جدا شود و یا او را بزند و می تواند دوتا از این امور و یا هر سه را انجام دهد و هیچ ترتیبی میان این امور نیست».

- برخی مانند محقق حلی در المختصر النافع می گوید که خوف به معنای اصلی است و امور سه گانه به ترتیب هستند و قبل از هجر و ضرب کلمه ای در تقدیر نیست. (عاملی، ۱۴۱۳، ۳۵۷/۸)

در نتیجه معنای آیه چنین خواهد بود: «هرگاه رفتاری از زن دیده شود که بیم نشوز در آن باشد



هرچند نشوز محقق نشود مرد نخست او را موعظه کند و اگر تأثیر نکرد از او در بستر جدا شود و اگر این نیز تأثیری نداشت او را بزند».

- برخی از فقها مانند علامه حلی در ارشاد الاذهان خوف را همچون ابن جنید به معنای علم می دانند، ولی برخلاف او امور سه گانه را به ترتیب قرار می دهند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۳/۳۱؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۳۵۸/۸) در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: «مرد با تحقق نشوز زن، نخست او را موعظه می کند و اگر تأثیر نکرد از او در بستر جدا می شود و اگر این نیز فایده نداشت او را می زند».

- برخی مانند علامه در قواعد و صاحب جواهر معنای اصلی خوف را در نظر گرفته و قبل از ضرب نیز تحقق نشوز را در تقدیر گرفته اند. به نظر ایشان لازم نیست قبل از ضرب، وعظ و هجر صورت گیرد. (اسدی حلی، بی تا، ۹۶/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۱/۳۱ و ۲۰۲) معنای آیه چنین است: «هرگاه رفتاری از زن دیده شود که بیم نشوز در آن باشد مرد او را موعظه کند و اگر تأثیر نکرد از او در بستر جدا شود و اگر باز هم نشوز کرد او را بزند». صاحب ریاض همین قول را برمی گزیند با این تفاوت که بعد از تحقق نشوز و قبل از ضرب، مراعات ترتیب وعظ و سپس هجر را لازم می داند (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ۹۳/۱۲).

- علامه در تحریر الاحکام خوف را به معنای اصلی می داند، ولی آن را فقط متعلق به وعظ می داند. او قبل از هجر و ضرب دو کلمه در تقدیر می گیرد که با وجود این تقدیرها آیه دلالت بر ترتیب دارد: «فعضوهن إن وجدتم أمارات النشوز، واهجروهن إن امتنعن، واضربوهن إن أصررن» (اسدی حلی، بی تا، ۴۲/۲).

- به نظر شیخ طوسی در مبسوط، خوف به معنای اصلی و هجر و ضرب منوط به تحقق نشوز است، ولی میان آن دو ترتیبی نیست و با تحقق نشوز، مرد می تواند بزند یا در بستر جدایی گزیند: «والاتی تخافون نشوزهن فإن فعلن النشوز فاهجروهن واضربوهن» (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۳۷/۴).

- برخی خوف را به معنای اصلی می دانند و امور سه گانه را به دلیل اینکه «واو» برای جمع است بر جمع حمل می کنند. (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵۰/۲۲)

۱۰. اختلاف نظر فقهای اهل سنت در معنای هجر

فقهای حنفی، مالکی و حنبلی قائل به ترتیب وارد شده در آیه هستند. فقهای حنفی در این باره گفته‌اند: «هرچند براساس ظاهر آیه حرف «واو» به معنای مطلق جمع است، اما مراد از آن، جمع به شیوه ترتیب است و «واو» هم این احتمال را تأیید می‌کند». بنابراین، اگر زوجه در امری که اطاعت از شوهر لازم است، اطاعت نکند شوهر حق تأدیب زوجه را به ترتیب وارد شده در آیه دارد. ابتدا با مهربانی و نرمی زن را موعظه می‌کند و اگر موعظه اثربخش نبود مرحله هجر را شروع می‌کند. فقهای حنفی در معنای هجر اختلاف نظر دارند به این صورت که یا بستر خود را از زن جدا می‌کند یا ترک جماع و مضاجعت و اگر این روش نیز مؤثر نباشد به ضرب متوسل می‌شود. اگر زن با زدن دست از نشوز بردارد چه بهتر، اما اگر زدن نیز نتیجه ندهد و زوجه را از راهی که در پیش گرفته است، باز ندارد شوهر به قاضی مراجعه می‌کند و قاضی حکمی از خانواده شوهر و حکمی از خانواده زن انتخاب می‌کند تا بین زوجین را اصلاح کند. (الکاسانی الحنفی، ۱۴۳۲، ۴۹۴/۲) فقهای مالکی در این باره می‌گویند: «ابتدا شوهر موعظه کند و اگر موعظه و هجر در مضجع افاده نکرد ضرب جایز است، البته اگر گمان افاده ضرب وجود داشته باشد». فقهای حنابله می‌گویند: «اگر امارات نشوز از زن ظاهر شود، شوهر موعظه کند و اگر زن بر نشوز اصرار دارد در مضجع دوری کند یا سخن گفتن با زن را به مدت سه روز ترک کند. اگر هجر در مضجع و کلام افاده نکند شوهر حق ضرب دارد، اما فقهای شافعی قائل به تخییر زوج در انتخاب مراحل سه‌گانه هستند» (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بالکویت، ۱۴۳۳، ۳۰۳/۴۰).

۱۱. نتیجه‌گیری

ضرب زوجه تنها جایی است که زن ناشزه باشد و دو ابزار دیگر یعنی، موعظه و دوری از او در بستر مفید اثر واقع نشده باشد، پس شوهر یعنی، صاحب حق استمتاع که حقیقتاً مورد تعدی واقع شده است و همسرش از تمکین خاص سرپیچی و ممانعت می‌کند، می‌تواند به تأدیب زوجه با شرایط و اوصاف و محدوده‌هایی که بیان شد، متوسل شود، اما در سایر امور زندگی خانوادگی



(تمکین عام) زوجه مانند يك بیگانه است که به هیچ وجه زیر سلطه و سیطره مرد نیست و مرد به هیچ بهانه‌ای حق تنبیه او را ندارد. به نظر می‌رسد به این نتیجه مهم می‌توان دست یافت که تأدیب و تنبیه زن در قلمرو آثار ریاست شوهر قرار نمی‌گیرد و آنچه در آیه آمده ضمانت اجرایی در برابر حق استمتاع شوهر و آخرین راه حل در مشکلات زناشویی، لجاجت‌ها و نافرمانی‌های زوجه در رابطه زوجیت است. باید به حساسیت زیادی که در اجرای راه‌حل‌های سه‌گانه مقابله با نشوز که در آیه شریفه و بالتبع آن در فقه نیز آمده است بسیار توجه کرد به‌ویژه در مورد راه‌حل سوم که در آن مردی که حشش توسط زن نافرمان و ناشزه‌اش پایمال شده و مدعی احقاق حق است، خود مجری حکم شده و اقدام به ضرب و تأدیب زنش می‌کند؛ حال آیا او می‌تواند بر ناراحتی و عصبانیت خود غلبه کند و بر مبنای عدالت و انصاف و در حدودی که ضرب‌آزاردنده نباشد و باعث بروز ديه یا قصاص نشود، اقدام بر اجرای حکم کند.

شاید همین موارد یعنی، جمع شدن عبارت مدعی، قاضی، مجری حکم در يك فرد یعنی، شوهری که حشش به دلیل سرکشی و نافرمانی همسرش پایمال شده است در عمل باعث سوءاستفاده برخی از مسلمانان کم‌ایمان و سست‌اراده از این حکم الهی شود که این عمل آنها یعنی، ضرب و جرح زن با استناد به آیه شریفه، سبب شده است تا مدعیان حقوق بشر یا افرادی که سونیت دارند و یا افرادی که اطلاعات کافی و لازم را ندارند انگشت اتهام را به سمت اسلام و قوانین آن بگیرند و اسلام را متهم به نقض حقوق بشر و عدم رعایت اصول کلی اخلاقی و عدم احترام به کرامت و شأن انسانی زن کنند در حالی که خطا و قصور گروهی از مسلمانان را نباید مشمول دین مبین اسلام دانست، پس اگر در جوامع اسلامی اعمال غیر عادلانه و غیر منصفانه‌ای نسبت به حقوق زنان مشاهده می‌شود نباید به اعتبار عمل اشتباه مسلمانان حکم اسلام را خدشه‌دار کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
۱. اسدی حلی، حسن بن یوسف مطهر (علامه حلی) (بی تا). تحریر الاحکام. مشهد: مؤسسه آل البيت.
 ۲. امامی، مسعود (۱۳۸۸). آیه تنبیه بدنی زنان. نشریه تخصصی طهورا، سال دوم، شماره چهارم، ۷۵-۱۰۰.
 ۳. البحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۴. بدران، ابوالعینین بدران (بی تا). الفقه المقارن للاحوال الشخصیه. بیروت: دار النهضه العربیه.
 ۵. پروین، فرهاد، و حسینی، وحیده (۱۳۹۲). شرایط، قلمرو و آثار فقهی و حقوقی ریاست زوج در رابطه با زوجه. نشریه حقوق خصوصی، سال دوم، شماره سوم، ۶۵-۹۴.
 ۶. جصاص حنفی، احمد بن علی ابوبکر رازی (۱۴۱۵). احکام القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۷. حایری طباطبائی، علی بن محمد (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
 ۸. حسینی روحانی، صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق. قم: دار الکتب مدرسه امام صادق.
 ۹. حلی، ابن زهره (۱۴۱۷). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق.
 ۱۰. حلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس (۱۴۱۰). السرایر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۱۱. الدسوقی المالکی، محمد بن احمد (بی تا). حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر. بی جا: بی نا.
 ۱۲. دمشقی الحنفی، ابن عابدین (۱۴۱۲). الدرالمختار و حاشیه ابن عابدین. بیروت: دار الفکر.
 ۱۳. رحمانی، امیر (۱۳۹۱). بررسی فقهی مدیریت در روابط زوجین. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۴. شربینی، محمد خطیب (۱۴۱۵). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج. بی جا، دار الکتب العلمیه.
 ۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه امامیه. تهران: المکتبه المرتضویه.
 ۱۶. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 ۱۷. عبدالحمید، احمد ابوسلیمان (بی تا). ضرب المرء وسیله لحل الخلافات الزوجیه. بی جا، بی نا.
 ۱۸. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۱۹. الکاسانی الحنفی، ابن مسعود (۱۴۳۲). بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع. بیروت: دار الفکر.
 ۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۱. المصری الحنفی، ابن نجیم (بی تا). البحر الرایق شرح کنز الدقایق و منحه الخالق و تکمله الطوری. بی جا: دار الکتب الاسلامیه.
 ۲۲. معرفت، محمدهادی (بی تا). زن در نگاه قرآن. بی جا: بی نا.
 ۲۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبده البیان فی احکام القرآن. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
 ۲۴. مهریزی، مهدی (۱۳۸۴). تطور دیدگاهها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء. نشریه تحقیقات علوم قرآن، شماره ۳، ۷-۳۶.
 ۲۵. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۶). حقوق خانواده. تهران: مجد.



۲۶. موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا). تحریرالوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۷. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). نه‌ایه المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۸. وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه بالکویت (۱۴۳۳). موسوعه الفقہیہ. کویت: وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیہ.